



کیک دلار در حال کپک زدن!

سرعت یافتن تحولات جهانی با فروپاشی اقتصاد آمریکا

دکتر محمد جواد توکلی استاد اقتصاد و عضو هیأت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)

آمریکا و از دست دادن اقتدار اقتصادی

یکی از اتفاقاتی که هم‌اکنون در اقتصاد بین‌الملل در حال رخ دادن است و شاید بتوان از آن به عنوان یک پیچ تاریخی یاد کرد این است که قدرتهایی؛ مثل آمریکا و کشورهای اروپایی کم‌کم دارند آن اقتدار اقتصادی‌شان را از دست می‌دهند و کشورهای؛ مثل چین و روسیه در آسیا و آرژانتین و برزیل در آمریکای جنوبی کم‌کم دارند قدرت می‌گیرند و رشد می‌کنند.

نگاهی به تاریخ شکل‌گیری جریان سرمایه‌داری

اگر ما بخواهیم یک تحلیل تاریخی داشته باشیم از اینکه قدرت اقتصادی غرب چه فراز و فرودهایی داشته، به نظر ما باید عقبه‌اش را از انقلاب صنعتی ببینیم. انقلاب صنعتی حوالی ۱۸۵۰م اتفاق افتاد به دنبال آن یک انقلاب تجاری و بعد از آن یک انقلاب علمی رخ داد کم‌کم شاهد شکل‌گیری یک اقتصاد ماشینی با تولید انبوه هستیم و این مسأله زمینه را برای استعمار کشورهای توسعه‌نیافته فراهم کرد؛ چراکه؛ مثلاً انگلستان کالاهای زیادی را با صنعت ماشینی‌اش تولید می‌کرد؛ لذا هم به بازار مصرف هم به نیروی کار ارزان و هم مواد اولیه‌ی ارزان نیاز داشت.

سلطه با دلار آمریکایی

بعد از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم تحول عجیبی اتفاق افتاد و این بود که براساس مذاکراتی که بین آمریکا به عنوان یکی از طرف‌های درگیر در جنگ با سایر دول اتفاق افتاد، سایر قدرت‌ها پذیرفتند که پول آمریکا یک ارز جهانی شود. از آن زمان اقتصاد آمریکا قوت گرفت و اقتصاد اول دنیا شد؛ چراکه آمریکا می‌توانست از این طریق پولش را به کشورهای دیگر صادر کند و منابع آن‌ها را در اختیار بگیرد. بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا مرتب دارد در دنیا بدهی ایجاد می‌کند و منابع کشورهای دیگر را دارد در اختیار خودش قرار می‌دهد. این مسأله همراه شده با جذب نخبه‌های کشورهای دیگر با ایجاد دانشگاه‌های برتر و تأسیس نهادهای بین‌المللی؛ مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و... همه‌ی این‌ها دست به دست



اشاره

به یک معنا تمام موجودیت غرب و آمریکا، اقتصاد است. اگر اقتصاد غرب فروپاشد، قطعاً تمدن غرب در هم می‌شکند. گفتگو و بحث ما با جناب آقای دکتر محمد جواد توکلی نیز پیرامون بیانات مقام معظم رهبری است که ایشان تأکید کردند دنیا به سمت تحولاتی پیش می‌رود و انقلاب اسلامی هم نباید از این تحولات عقب بماند، آن جا دلایل و شواهدی را نیز آوردند مبنی بر اینکه قدرت غرب و آمریکا رو به افول است و شاهد یک چرخش قدرت هستیم از غرب به سمت آسیا، از جمله مواردی را که اشاره کردند بحث اقتصاد بود.

نگه می‌دارند.

پول آمریکا یک تکه کاغذ بیش نیست!

پول آمریکا یک تکه کاغذ بیشتر نیست، جالب اینکه آمریکا دوبرار سر کشورهای جهان کلاه می‌گذارد، یکی اینکه پول چاپ می‌کند و کالاهای آن‌ها را می‌گیرد، بار دوم می‌گوید چرا پول را نگه می‌دارید؟ به خودم قرض دهید، با نرخ بهره‌ی نیم درصد! این چنین یکبار دیگر هم این‌ها را غارت می‌کنند؛ یعنی در واقع دوبرار غارت می‌کند که بعضی‌ها می‌گویند که اگر این پول‌ها به اقتصاد آمریکا برگردد و کالاهای آمریکا را طلب کند آمریکا فرو می‌باشد.

یورو؛ مثل دلار، دلار بدتر از یورو

در یورو هم همین اتفاق افتاد ممکن است در آینده همین داستان برای چین هم رخ دهد؛ یعنی هر کشوری که پولش جهانی شود این ظرفیت را دارد که سایر کشورها را استعمار پولی کند!

البته این جریان کم‌کم دارد معکوس می‌شود. الان کشورهای؛ مثل چین، ژاپن و روسیه دارند ذخایر دلاری و اوراق قرضه‌ای را که از آمریکا دارند کم می‌کنند. پس آن جریانی که آمریکا می‌توانست از این ظرفیت سوءاستفاده کند، دارد از بین می‌رود.

چرا حالا به یکباره این کار را نمی‌کنند؟ این داستان مثل یخ فروشی است که یخ‌های او در آفتاب دارد آب می‌شود. اگر ذخایر دلاری را سریع برگردانند، ارزش دلار به شدت پایین می‌آید، آن وقت چه کسی متضرر می‌شود؟ همان چین و ژاپن!

سیاست و امنیت آمریکا، پشتوانه‌ی دلار!

آمریکا دارد از اقتدار سیاسی و نظامی‌اش برای حفظ سلطه‌ی دلار استفاده می‌کند؛ یعنی آمریکا اگر هژمونی‌اش را حفظ کند می‌تواند دلارش به عنوان آقای جهان باشد، اگر قدرت نظامی و قدرت سیاسی‌اش را از دست بدهد دیگر مورد اعتماد نخواهد بود. پس الان دارد با چنگ و دندان از قدرت سیاسی و نظامی‌اش استفاده می‌کند که عمدتاً به خاطر منافع اقتصادی‌اش است.

البته این جریان دارد عوض می‌شود، یکی به خاطر اینکه بالاخره کشورها دارند متضرر می‌شوند و یک مقدار آگاهی هم ایجاد شده؛ در مذاکرات «برتون وودس»، نماینده‌ی انگلستان «کینز» (John Maynard Keynes) جان مینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی (۱۸۸۳-۱۹۴۶م) بود. کینز خیلی مقابله کرد که دلار ارز جهانی نشود ولی نتوانست چون می‌دانست که ارز جهانی؛ یعنی چقدر برای آمریکا منافع ایجاد

هم داد تا آمریکا به یک قدرت جهانی و رتبه‌ی اول دنیا تبدیل شود.

از دست دادن هژمونی اقتصادی آمریکا

اما تحولاتی که به مرور اتفاق افتاده باعث شده که آمریکا کم‌کم هژمونی خود را از دست بدهد و اقتصاد آمریکا در حداقل سی سال آینده، دیگر رتبه‌ی اول اقتصاد دنیا نخواهد بود و احتمالاً چین جای او را بگیرد یا مثلاً هند و خیلی از کشورهای دیگر که دارد کم‌کم بالا می‌آیند. از جمله ظرفیت‌های چین، جمعیت است، چین بالای یک میلیارد جمعیت دارد و یک بازار مصرف انبوهی دارد و خود این می‌تواند زمینه ساز رشد و توسعه باشد. البته یکی از چیزهایی که می‌شود به عنوان افول آمریکا مطرح کرد، «سنت‌های الهی» است. سنت الهی این است که ظلم پایدار نمی‌ماند و به نظر من اقتصاد آمریکا به گونه‌ای مبتنی بر ظلم است و این به ذات اقتصاد سرمایه داری بر می‌گردد.

آمریکا، بدهکارترین دولت تاریخ

اگر شما بدهی عمومی آمریکا را نگاه کنید، حدود ۳۴ تریلیون دلار است؛ که حدود ۱۲۰ درصد GDP آن است؛ یعنی تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۲۰٪ بدهکار است که چیزی حدود ۴۰٪ آن را به خارجی‌ها بدهکار است؛ یعنی خارجی‌ها آمده‌اند اوراق قرضه‌ی آمریکا را خریدند و آمریکا باید اصل و سودش را به این‌ها برگرداند. بعد از جنگ جهانی دوم آقای دلار باعث شد که آمریکا این ظرفیت را پیدا کند که پول چاپ کند و با آن منابع کره، چین و ژاپن و... را در اختیار بگیرد.

آمریکا بعد از اینکه پولش جهانی شد، این ظرفیت را پیدا کرد که مرتب پول چاپ کند و به کشورهای دیگر بدهد و کالاها و خدمات آن‌ها را بگیرد. آن‌ها هم این پول را به جای اینکه به اقتصاد آمریکا برگردانند و مطالبه کنند، به عنوان ارز ذخیره استفاده می‌کردند؛ چون دلار به یک واحد مبادله در اقتصاد بین‌الملل تبدیل شده بود؛ لذا ذخیره‌اش هم ارزش شد؛ پس آمریکا فقط دارد پول چاپ می‌کند و محصول چین و ژاپن را می‌گیرد بعد ژاپن و چین به جای اینکه آن پولی را که آمریکا به عنوان دلار به آن‌ها داده برگردانند و از آمریکا مطالبه‌ی کالا به کالا کنند، این را

یکی از اتفاقاتی که هم‌اکنون در اقتصاد بین‌الملل در حال رخ دادن است و شاید بتوان از آن به عنوان یک پیچ تاریخی یاد کرد این است که قدرت‌هایی؛ مثل آمریکا و کشورهای اروپایی کم‌کم دارند آن اقتدار اقتصادی‌شان را از دست می‌دهند و کشورهای؛ مثل چین و روسیه در آسیا و آرژانتین و برزیل در آمریکای جنوبی کم‌کم دارند قدرت می‌گیرند و رشد می‌کنند.



شدن این کیک کمتر از بزرگ شدن سهم سرمایه است. پس سرمایه و سرمایه دار دارد سهمش از این کیک بیشتر می شود و این خروجی خروجی نابرابری می شود و آقای پیکتی پیش بینی کرده که این تمدن غرب به خاطر افزایش نابرابری و اعتراضات به این نابرابری فرو می باشد؛ چراکه فاصله طبقاتی و شکاف طبقاتی زیاد می شود.

پیکتی پیشنهادی که دارد پیشنهاد بسیار جالبی است می گوید شما باید قله های ثروت را بتراشید باید مالیات تصاعدی بر ثروت بگیرید، شاید این عاملی که پیکتی را خیلی تحمل نکردند همین خروجی است. تحلیلش این است که توزیع ثروت نامتوازن می شود و به دنبال آن، درآمد هم نامتوازن می شود. یک زمانی دیگر فقرا بر علیه اغنیا برمی خیزند این هم به نظر من نکته دومی است که صرف نظر از آمریکا این اتفاق است که دارد در اقتصاد سرمایه داری می افتد؛ یعنی به نظر من حتی چین هم در آینده به همین بالا دچار می شود؛ چون این ناترازی برای ذات نظام سرمایه داری است. تحلیل پیکتی این است که این ذات نظام سرمایه

داری به گونه ای است که عایدی سرمایه نسبت به عایدی نیروی کار بیشتر می شود و مارکس این را این گونه بیان می کرد که نیروی کار دارد استثمار می شود و سرمایه دار دارد رشد می کند. پیکتی آمده همین را با شواهد تاریخی دوپست و پنجاه ساله اثبات کرده، حالا اگر این اتفاق بیفتد ما می توانیم پیش بینی کنیم که یک جابجایی قدرت دارد اتفاق می افتد.

پیمان های پولی جدید و شکستن آقای دالر...

شواهد دیگری هم است که قدرت اقتصادی از غرب به شرق در حال انتقال است؛ مثلاً این پیمان های دوجانبه ای که الان شکل گرفته؛ مانند «پیمان شانگهای» که ایران هم عضو شد یا «پیمان بریکس». کم کم کشورهای رو به توسعه دارند دلار را از مبادلات خودشان حذف می کنند. الان خیلی کشورها دارند با هم تهاوت می کنند؛ یعنی به جای اینکه دلار واحد مبادله باشد، خود کالا را مبادله می کنند. گام دومشان این است که به جای دلار بیابند پول خودشان را مبادله کنند مثلاً چین دارد یوان می دهد، روسیه روبل را دارد می دهد، این ها با هم مبادله می کنند بعد اتمهای سال می آیند می نشینند و بدهی و بستانکاریشان را تسویه می کنند.

آقا فرمودند: آقای دالر را بشکنید...

اینکه مقام معظم رهبری فرمودند آقای دالر را بشکنید، به نظر من یک نوع آینده پژوهی از سوی ایشان بود. ما زمانی که جنگ جهانی دوم تمام شد در ایران عملاً جایی از این معادلات جهانی نداشتیم؛ یعنی ما حتی مقهور این ها بودیم، ما اصلاً حرفی برای گفتن نداشتیم، آن ها آمدند و سازمان هایی؛ مثل سازمان ملل را ایجاد کردند، بانک جهانی را ایجاد کردند و آینده ما را به گونه ای با آن فعل و انفعالات و با آن نهادسازی و ابزارسازی اقتصادی رقم زدند. امروز هم دقت کنیم که نظام مالی جهان دارد به سمت رمز ارزها می رود. بعضی ها می گویند؛ مثلاً مبادلات دارد شکل دیگری می شود، نقش بانک های مرکزی دارد کم می شود، پول های



می کند؛ چرا نتوانستند؟ دلیلش این بود که کشورهای اروپایی در جنگ جهانی دوم بسیار صدمه دیده بودند و آمریکا؛ چون از میدان جنگ دور بود، از این داستان خیلی صدمه ندیده بود، به خاطر همین گفت اگر می خواهید به شما کمک کنم، شما باید بیابید این دلار را به عنوان ارز جهانی بپذیرید و از آن زمان آمریکا یک جهش بزرگی در اقتصاد کرد.

الان شما ببینید درآمد سرانه ای آمریکایی ها بالای پنجاه شصت هزار دلار است؛ یعنی بسیار پرمصرف هستند، مصرفشان را هم عمدتاً از راه استعمار مالی و پولی سایر کشورها تأمین می کنند، خیلی از کشورها الان می خواهند این معادله را به هم بزنند؛ چین و روسیه می خواهند به هم بزنند اما منتظر شرایط هستند.

شرایط برای افول غرب مهیا می شود...

به نظر می رسد که کم کم شرایط برای افول تمدن غرب دارد اتفاق می افتد. یک نکته دیگری هم به نظر من وجود دارد یک اقتصاددانی داریم به نام «توماس پیکتی» کتابی به نام «سرمایه در قرن بیست و یکم» نوشته که کتاب بسیار معروفی است، برخی اسم «مارکس دوم» را به این توماس پیکتی داده اند و معتقدند که باید به او جایزه نوبل داد؛ ولی به خاطر اینکه خلاف بحث اقتصاد سرمایه داری حرف زده، جایزه نوبل را به او ندادند ولی بسیار حرف هایش شنیده شد و مورد توجه قرار گرفت، او تاریخ ۲۵۰ ساله ای غرب را بررسی کرد، مطالعاتش نشان می دهد که نابرابری درآمدی در غرب دارد مرتب افزایش پیدا می کند و تخمینی که ایشان زده این است که برای سال ۲۱۰۰ نسبت سرمایه و درآمد چیزی حدود هفت برابر می شود و می گوید که نرخ عایدی سرمایه بیشتر از نرخ رشد اقتصادی کشورها می شود، یعنی چه؟ مثلاً ما در اقتصاد معمولاً کالا و خدمات را به یک کیک اقتصادی تشبیه می کنیم، این کیک اقتصادی وقتی بزرگ می شود ما به آن رشد اقتصادی می گوئیم، او می گوید که کیک اقتصادی جهان مرتب دارد بزرگ می شود، بزرگ

ایجاد کردی دیگر گازی هم برای خانه‌ها نخواهی داشت. این جا به نظر من حتی باید بازتعریف کنیم که انرژی را می‌خواهیم چه کار کنیم، به نظر من باید برویم به سمت انرژی هسته‌ای یا انرژی‌های پاک خورشیدی ولی از الان باید برنامه‌ریزی کرد. به نظر من اگر ما بخواهیم به اهدافمان برسیم، باید ساختار شکنی کنیم، الان به نظر من این گونه برنامه‌نویسی توسعه، ما را به هیچ کجا نمی‌رساند و هیچ دردی را دوا نمی‌کند. یکی دیگر از مشکلات ما این است که ما استراتژی صنعتی نداریم. دقیقاً نمی‌دانیم می‌خواهیم چه کار کنیم حالا سابقه‌اش به قبل از انقلاب برمی‌گردد، تولید صنعتی ما عملاً یک تولید مونتاژی و وابسته به درآمد نفت است.

تحلیل من این است که حمل و نقل، مسکن و کشاورزی را می‌شود گفت سه حوزه‌ی صنعت پیشران هستند. حالا اگر حوزه‌ی انرژی را هم به آن‌ها اضافه کنیم می‌شود چهارمورد؛ لذا ما باید یک طرح و نقشه‌ی بلندمدت داشته باشیم.

در بخش تولید به نظرم شاید یکی از ظرفیت‌های مغفول تولید ما بخش کشاورزی است، این کشاورزی را هر زمانی که ما تحریم شدید کشاورزی جور صنعت را کشیده؛ چون صنعت یک صنعت مونتاژی و وابسته به واردات بوده است، وقتی واردات مشکل پیدا می‌کند این صنعت هم با مشکل روبرو می‌شود.

ما یک پیشنهاد دادیم، برخلاف این ادعاهای نتولیبرالی که بحث یارانه‌ی پنهان را مطرح می‌کردند، من پیشنهادی خیلی وقت پیش دادم، گفتم شما به جای بحث اینکه یارانه را مدام مطرح کنید، گفتم ما باید یک راهبردی داشته باشیم که یارانه‌ی واردات را تبدیل کنیم به یارانه‌ی تولید تا تولید جان بگیرد.

جمع بندی

من جمع‌بندی کنم، در این شرایط خاص به نظرم باید نقشمان را در اقتصاد بین‌الملل تغییر بدهیم که جایگاهمان از یک کشور خام فروش و مونتاژکار تغییر کند به یک کشور مولد با تولید کالا با ارزش افزوده‌ی بالا و هم داخل را تغییر دهیم یعنی به نظر من سیاست اقتصادی داخل هم باید به یک گونه‌ای باشد که تولید اجر و قرب پیدا کند، الان دلالتی اجر و قرب دارد، الان خلق پول اجر و قرب دارد.

به نظر من یک تحولات ساختاری نیاز داریم، ساختار بانک را باید تغییر بدهیم، ساختار نظام مالیاتی را باید عوض کنیم، ساختار بودجه‌ریزی را باید عوض کنیم.

دیجیتال دارد می‌آید و فضا دارد تغییر می‌کند، اگر ما این‌جا فعال عمل نکنیم و به صورت سنتی عمل کنیم، شاید ضربه بخوریم. علیرغم اینکه یکی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی این است که شما باید طرف‌های تجاری متنوع باشد، باید با کشورهای مختلف این را اجرا کنی؛ یعنی شما نگاه می‌کنید می‌بینید که خیلی از بخش تجاری ما با امارات است که با ما مشکل دارد، حتی تجارت شما با چین هم از کانال امارات صورت می‌گیرد.

از ظرفیت همسایه‌ها استفاده نکرده‌ایم، از دیپلماسی اقتصادی استفاده نشده، این پیمان‌های چندجانبه یا دوجانبه که باز این‌ها در سیاست‌های ابلاغی حضرت آقا است، این‌ها استفاده نشده است.

به نظر می‌رسد که ما الان در فضایی هستیم که اگر بخواهیم در راستای تحول حرکت کنیم، باید در یک نوع بازتعریف، نقش خودمان را در اقتصاد بین‌الملل ببینیم و در نظم جدیدی که دارد شکل می‌گیرد.

اگر بخواهیم اقتصاد ایران را تحریم نپذیریم، اگر بخواهیم از اقتصاد نفتی جدا شویم، باید برنامه داشته باشیم، الان عمده‌ی اقتصاد ما دارد بر پایه‌ی خام فروشی می‌چرخد ما داریم نفت را می‌فروشیم یا نهایتاً فرآورده‌ی نفتی می‌فروشیم. از این طرف یا کالای ساخته شده وارد می‌کنیم یا نهاد اولیه وارد می‌کنیم.

بالای ۸۵٪ واردات ما نهاده‌هاست؛ یعنی شما علوفه وارد می‌کنید، دانه‌ی روغنی وارد می‌کنید، حالا غیر از اینکه مثلاً دو میلیارد یا چهار میلیارد گوشی تلفن همراه وارد می‌کنید! از آن طرف هم دو سه میلیارد دانه‌ی روغنی وارد می‌کنید، یا در دارو درست است در تولیدش ممکن است خود کفا باشیم ولی در نهاده‌های بسیار وابسته‌ایم، این جا به نظر من باید یک تحولی اتفاق بیفتد که الان برخی دارند می‌گویند که ما باید بیاییم از ظرفیت‌های ژئوپولیتیک ایران استفاده کنیم، ایران در منطقه یک ظرفیت بالایی برای ترانزیت دارد، برخی از تحلیل‌گران می‌گویند ایران می‌تواند هاب غلات منطقه شود، به خصوص بعد از جنگ اوکراین و روسیه و حتی همین عملیات طوفان الاقصی، ایران می‌تواند هاب انرژی منطقه شود حتی خودش هم لازم نیست تولید کند، اینکه از بالا بگیرد و به پایین بفروشد. به نظر من اگر ما در این پیچ تاریخی که الان واقع شدیم یک مقدار اقتصاد ایران را آسیب شناسی ساختاری کنیم که چرا اقتصاد ایران وابسته به خام فروشی است و چه بدلی برایش می‌توانیم داشته باشیم، این جا ایران می‌تواند به نظر من با سرعت بالایی جلو برود.

من به نظرم می‌رسد با توجه به ظرفیت بالایی که ما در بحث ترانزیت داریم و مثلاً ظرفیت‌هایی؛ مثل جاده‌ی ابریشم الان یک راهکار موجود این است که ما بیاییم نقش اقتصاد ایران را بازتعریف کنیم؛ یعنی به نظر من الان اقتصاد ایران باید بیاید از ظرفیت خدماتش استفاده کند؛ یعنی روی نفت دیگر نمی‌شود خیلی حساب کرد.

برخی برآوردها نشان می‌دهد ما حتی در آینده واردکننده‌ی خیلی محصولات خواهیم شد؛ مثلاً الان پارس جنوبی بالای هشتاد درصد گاز ما را دارد تأمین می‌کند و تخمین زدند که هر سال به اندازه‌ی یک فاز ما افت فشار داریم، چرا؟ چون چاه‌ها دچار افت فشار شده و بعداً نه تنها ما گازی برای صادرات نداریم بلکه حتی احتمالاً با مشکل تأمین داخلی هم مواجه می‌شویم؛ یعنی شما وقتی این همه شبکه‌ی گازسانی که برای همه جا